

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

توضیح یک نکته در مورد اصطلاح فسخ:

بحث ما درباره ی آیه ی اوفوا بالعقود بود. بعد از بررسی فرمایشات جناب شیخ و در ضمن آن فرمایشات علامه در مختلف و فرمایشات محقق خوئی، گفتیم یک مروری بر فرمایشات علامه طباطبایی و استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله جوادی داشته باشیم.

منتهی قبل از ورود به این مورد، یک نکته ای از جلسه ی دیروز را بیشتر توضیح بدهم. چون احساس کردم که شاید در توضیح بنده یک ابهامی بود. فسخ و رجوع – که دوستان سوال می کردند – معنایش این نیست که کسی که می خواهد فسخ کند، می گوید که از اول عقد باطل است. وقتی کسی رجوع می کند، می گوید از الان مال من است. رجوع یعنی این که من برگردم و بگویم از اول این مال من است. نه این که از اول عقدی نبوده است. لذا وقتی فسخ می کنم معنایش این است که استمرار به هم می خورد. حدوث به هم نمی خورد. حالا وقتی با رجوع و فسخ، استمرار به هم می خورد، ما سوال می کنیم که آن که حادث بوده است، ربط خاص لازم و مشدد است یا مطلق ربط است؟

... -

- فعل فسخ را انجام داده است. من می خواهم حکم شرعی آن را بدانم.

...

- نه. شک در صحت فسخ دارم. می خواهم ببینیم آن که فسخ کرده است فسوخش صحیح است

یا باطل است. جائز است یا جائز نیست. یعنی شما به عنوان مالک رجوع کردی. من سوالم

این است که یک عقدی بوده که مطلق ربط است. این مطلق ربط حادث شده است. تا امروز

استمرار پیدا کرده است. شما امروز می خواهید برگردید. فعل برگشتن را انجام داده اید.

...

- حالا من می خواهم حکمش را بدانم. حکم این رجوع عرفی شما را بدانم. اصالة اللزوم طبق

نظر شیخ این طوری می گوید - ما شبهه ی مصداقیه نداریم - که چون این جا مطلق ربط

قطعا محقق بوده است، استمرارش محل اشکال است. اطلاق حرمت تصرف سبب می شود که

به شما بگوییم نمی توانید تصرف کنید. یا اطلاق ملکیت مشتری بعد از رجوع شما، سبب می

شود که بگوییم رجوع شما باطل است. دعوا سر این است.

لذا وقتی می گویم که رجوع یا فسخ، این رجوع یا فسخ می خواهد بقاء و استمرار آن عقد را از بین

ببرد. بله! اگر کسی گفت از اول، در عقد، لزوم دخیل است. یعنی از اول، در عقد، استمرار تا آخر

وجود دارد. آن موقع وقتی کسی رجوع می کند، من شک می کنم که آن چه که تحقق پیدا کرده است

از همان اول، عقد بوده است یا نه؟ چرا؟ چون فرض بر این است که در عقد، لزوم دخیل است. لذا

وقتی خواستیم فرمایش آقای مروج را تصحیح کنیم، گفتیم که شما حرف خوبی می زنید که اصالة

الاطلاق، اطلاق احوالی حرمت تصرف بعد از رجوع مشتری یا بائع، یا اطلاق احوالی ملکیت بعد از

رجوع مشتری یا بائع، دلالت می کند بر این که اصل، لزوم است. این حرف خوبی است. ولی به شرط این که از اول تکلیف خودتان را با کلمه ی عقد معلوم کرده باشید. به محقق خوئی هم ناظر به همین مطلب اشکال کردیم. گفتیم حضرت آقا! شما چطور شبهه ی مصداقیه تصویر کرده اید و بعد خواسته اید با معنای حدی، حلش کنید؟! عقد چه حدی باشد، چه حاصل مصدری باشد، اگر لزوم در آن دخیل نباشد، مشکلی نداریم و شبهه ی مصداقیه نداریم.

به آقای خوئی هم گفتیم ثانیاً اگر در عقد لزوم هم باشد، باز هم شما نمی توانید با عقدی که در عنوانش لزوم خوابیده است، با وجوب و فاء، لزومش را درست کنید. حالا چه وفاء را عمل بما یقتضیه العقد بگیرید چه ایصال الشئ الی آخره بگیرید. اگر قرار است که محمول لزوم را به ما بدهد، باید موضوع خالی از لزوم باشد.

- ...

- این جا که می خواهیم اصالة اللزوم بحث کنیم نمی شود. بله! گاهی اوقات، در اصل تحقق ربط ما شک داریم. این موارد خاص خودش را دارد. اگر عقلاء گفتند که تحقق این ربط، یک اهلیتی برای عاقدین می خواهد. عیبی ندارد اما این بحث دیگری است. ما در موارد رجوع و فسخ وقتی می خواهیم به اطلاق عمل کنیم، عنوان محقق است.

بیان اجمالی نظر مرحوم امام درباره ی نسبت آیه اوفوا با اصالة اللزوم:

یک حرف سومی هم امام این جا دارند که آن را گذاشتیم بعد بررسی کنیم. امام می خواهد لزوم را نه در ناحیه ی موضوع درست کند و نه در ناحیه ی محمول. مشهور لزوم را در ناحیه ی محمول درست

کردند. من قضیه ی حملیه درست کردم و گفتم العقد يجب الوفاء به. ما یا لزوم را در عقد می خوابانیم یا از یجب آن را در می آوریم، یا مثل آقای خوئی که خواسته اند با وفاء و ایفاء کار کنند کار می کنیم. اگر در عقد لزوم خوابید، آن موقع یجب الوفاء به، نمی تواند لزوم بیاورد. در این فرض شبهه ی مصداقیه داریم. اگر در عقد لزوم نخوابید، یعنی اصل الربط بود نه ربط شدید و لازم، آن موقع لزوم را از محمول بیاورید. امام می خواهد کاری کند که این لزوم نه از ناحیه ی موضوع بیاید و نه از ناحیه ی محمول. حالا آیا این می شود همان حرف علامه در مختلف؟ که وجوب وفاء به عقد، اصلا لزوم را نتیجه نمی دهد. هر عقدی هر مقتضایی دارد به آن پای بند باشید. که به معنای امضاء صحت همه ی عقود است. مخصوصا که اگر عقود را جمع محلی بدانیم. حالا فرمایشات علامه را هم می خوانیم. در این صورت، آیه خیلی کارا می شود. خیلی از این عقود جدیده ای که می آید، امام خواسته اند با همین درستشان کنند.

- ...

- نه. اصراری ندارند. اتفاقا ایشان می گفت نه لزوم و نه جواز، کاری به محمول ندارد. عقد را هم مطلق عهد معنا می کند و بعد هم می گوید هر عقدی، هر چه اقتضاء کرد. لزوم داشت شما به آن پای بند باشید. جواز داشت شما به جوازش پای بند باشید. شیخ هم جوابش را دادند.

جمع بندی بیان سه دیدگاه درباره ی نسبت آیه ی اوفوا با لزوم عقود:

پس این جا سه دیدگاه داریم.

دیدگاه اول: این که در خود عقد، لزوم را دخیل بدانیم. کسانی که دنبال شبهه ی مصداقیه ی بعد از فسخ هستند، این جا گیر دارند. که ما هم به آقای خوئی گفتیم شما که این طوری نگفته اید چطوری قائل به شبهه ی مصداقیه شده اید؟!

دیدگاه دوم: این است که لزوم را از یجب الوفاء در بیاورید نه از خود عقد.

دیدگاه سوم: این است که اصلا در آیه، لزوم نداریم و آیه ناظر به صحت است.

اگر این دیدگاه سوم درست شود، دیگر از هر طرفی ما راحت می شویم. نه کثرت تخصیص پیش می آید که بعد این اشکال را می خوانیم که کلی از عقود ما لازم نیستند. نه آن فرمایش محقق خوئی لازم می آید که اگر لزوم از حجیت بیافتد، صحتش هم از حجیت می افتد. خب اصلا آیه دال بر لزوم نیست. بعدا با امام جلو می رویم تا ببینیم که می تواند آیه را از فضای لزوم در بیاورد موضوعا و محمولا؟

این توضیح لازمی بود که احساس کردم باید عرض می کردم. ولی این را یاد بگیری که هر وقت خواستید این قضایا را از شلوغی در بیاورید، به قضایای حمله تبدیلشان کنید. از اول اصول این طوری کار می کردیم که وقتی می گفتند اکرم العلماء، برای این که بفهمیم عام چیست؟ مصداق چیست؟ محمول چیست؟ می گفتیم العلماء یجب اکرامهم. متعلق تکلیف، اکرام است. تکلیف وجوب

است. علماء موضوع است. هیچ تکلیفی هم برای خودش موضوع درست نمی کند. العقد يجب الوفاء به. المستطیع يجب علیه الحج.

- ...

- موضوع در صلّ مکلف است. المكلف يجب علیه الصلاة. یعنی لازم نیست که شما برای خودتان شرائط تکلیف را حاصل کنید تا عنوان مکلف برای شما فعلیت پیدا کند. قضیه ی حملیه اش را شما درست کنید بعد آدم راحت می فهمد که چه چیزی به او می گویند.

بیان علامه طباطبایی در تفسیر کلمه ی عقد:

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با چاپ جامعه ی مدرسین، جزء خامس، در صفحه ی ۱۵۷، آیه ی "یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود" را توضیح می دهند. می فرمایند این عقود جمع عقد است.

و هو شدّ احد شیئین بالآخر نوع شدّ یصعب معه انفصال احدهما عن الآخر.

عقد را این طوری معنا می کنند.

كعقد الحبل و الخیط بآخر من مثله و لازمه التزام احدهما الآخر و عدم انفکاکه عنه.

پس ایشان عقد را، هر شدّی نمی داند. هر گرهی و هر بستنی نمی داند. بلکه گره سخت می داند.

و قد كان معتبرا عندهم في الامور المحسوسة اولاً، ثم استعير فعمم للامور المعنوية. كعقود المعاملات -
که در آن، التزام مشتری به التزام بائع گره می خورد - الدائرة بينهم من بيع أو اجارة أو غير ذلك و
كجميع العهود.

علامه می گوید عقود را به عقدهای اجتماعی و قراردادی و اعتباری محدود نکنید. جميع عهدها و
موثیقی که وجود دارد، هر جا پیمانی هست، عهدی هست، عقدی هست، داخل در العقود است. فقط
ایشان در کلمه ی عقد، یک ضیقی قائل شده اند. ولی گفته اند تعمیم دارد. چطور؟

فإطلقت عليها الكلمة - یعنی عقد - لثبوت أثر المعنى الذي عرفت أنه اللزوم أو الالتزام.

به همه ی این ها عقد می گویند چون لزوم یا التزام در آن ها هست. بعد ایشان می گویند پس عقد
یعنی آن گره محکم که انفصالش سخت است. خودش به تنهایی که باز نمی شود، باز کردنش هم
خیلی آسان نیست. لازمه ی این گرهی که سخت باز می شود، لزوم یا التزام است.

بعد می فرماید حالا خود عقد به چه معناست؟ ایشان می فرماید العقد هو العهد. که در روایت از
وجود مقدس امام صادق علیه السلام داریم، قبلاً هم خوانده ایم. عقد را گفته اند یعنی عهد. نفرمودند
عهد مشدد. ایشان می فرمایند وقتی که بگوییم عقد یعنی عهد، این عقد یا عهد، بر همه ی موثیق دینی
که خدا از بندگانش اخذ کرده است مثل "ألم أعهد إليكم يا بني آدم ألاّ تعبدوا الشيطان " صدق می
کند. عهد است دیگر. عبارت ایشان این است:

و لما كان العقد و هو العهد يقع على جميع المواثيق الدينية التي أخذها الله من عباده من أركان و أجزاء كالتوحيد و سائر المعارف الأصلية و الأعمال العبادية و الأحكام المشروعة تأسيساً أو امضاءً و منها عقود المعاملات و غير ذلك.

دیگر همه ی آن عهد‌ها و میثاق‌های معنوی واقعی و حقیقی که خداوند از بندگان‌ش گرفته است را می‌گیرد. این‌ها میثاق هستند، عقد هستند، عهد هستند. احکام هم همین‌طور هستند. هر چه حکم داریم، چه تاسیسی باشند چه امضائی باشند. لذا بعداً می‌بینید که استاد بزرگوارمان حضرت آقای جوادی به تبع استادشان می‌گویند عقود تکوینی و اعتباری. این‌ها همه عقد است. لذا وقتی این جمع محلی به لام را که می‌خواهیم معنا کنیم، عقود معاملات را هم می‌گیرد. ایشان می‌فرماید معنای خود عقد همه را می‌گیرد.

و كان لفظ العقود ايضاً جمعاً محلي باللام.

خود اطلاق عقد همه را می‌گیرد. اول تمسک به اطلاق کرده‌اند. بعد می‌گویند علاوه بر اطلاق عقد و عهد، عموم العقود هم هست. لذا تعبیر ایشان خیلی فنی است.

عقود در کنار این که اطلاق عهد، همه ی میثاق‌های تکوینی و اعتباری و قراردادی را می‌گیرد، چه بین بنده و خدا، چه بین بنده و بنده، چه بین بنده و اجتماع، و چه بین اجتماع و اجتماع، همه را می‌گیرد. خود اطلاق عقد این طوری بود.

لا جرم كان الأوجه حمل العقود في الآية على ما يعم كل ما يصدق عليه أنه عقد.

بعد هم یک قیدی در توضیح ایشان می آورد که در توضیح به آن رسیدگی می کنیم. خیلی قید فنی هم هست.

پس ما در عنوان عقد، کأن لزوم را دخیل می دانیم. ولی عنوان عقد، اطلاقی دارد که هر عهد و میثاقی را می گیرد چه تکوینی چه اعتباری، چه فردی چه اجتماعی، چه بین بنده و بنده، چه بین بنده و خدا، همه را می گیرد. عقود هم جمع محلی به ال است و از الفاظ عموم است.

رد تفاسیر دیگر از کلمه ی عقد توسط علامه طباطبایی:

بعد می فرمایند بر اساس تفسیر ما این چند تفسیری که بعضی ها انجام داده اند درست نیست. مثلاً بعضی ها آن را حمل بر همین عقود دائر بین ما کرده اند. مثل بیع و اجاره. تخصیصش به این موارد وجهی ندارد. یا بعضی گفته اند این مربوط به عهد و یمینی است که انسان بر خودش درست می کند و تعهدی برای خودش ایجاد می کند. مثلاً قسم می خورد. باز هم یک تعهد است. یک عهد و عقد و گرهی است که بسته است. علامه می گوید باز هم تخصیصش به این غلط است. بعضی ها هم گفته اند این مربوط به عهود جاهلیه است. قبلاً هم اشاره ای کردیم که این ها یک قراردادهایی با هم می بستند که اگر جنگی شد به کمک هم بیایند. علامه می گویند باز هم تخصیصش به این غلط است. بعد می فرمایند کما این که بعضی گفته اند مراد، آن میثاق هایی است که با اهل کتاب بسته شده است و در تورات و انجیل آمده است که مثلاً نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را تایید کنند. علامه می گویند تخصیصش به این هم غلط است. ایشان می گوید:

فهذه الوجوه لا دليل على شيء منها من جهة اللفظ.

علامه می گوید از کجای عقد این را در آوردید؟ در اطلاق عقد که این قیود نیست. کجای عقد را مقید می کنید که از آن این موارد در بیاید؟ نه تنها قیدی در عقد نیست بلکه ظاهر جمع محلی و اطلاق عقد، عرفا، همه ی این ها را می گیرد. لذا ایشان می فرماید هیچ کدام از آن تفاسیر وجهی ندارد. تنها چیزی که برای ما کمی تضییقی ایجاد کرد خود عنوان عقد است. شدّ شیئی به شیئی که یصعب معه انفصال احدهما عن الآخر و لازمه اللزوم و الالتزام.

تقیید صدق عنوان عقد علی رغم عمومیت آن توسط علامه طباطبایی:

بعد که این بیان را در مفردات آیه می آورند، یک تحلیلی ارائه می دهند تحت عنوان "کلام فی معنی العقد". در این کلام توضیحی می دهند که اوفوا ظهور در وجوب دارد. پس جواب آن سوال ما را می دهند که ظاهر اوفوا وجوب است. بعد می فرمایند:

و هو بظاهر عام یشمل کل ما یصدق علیه العقد عرفا - بعد یک قید به آن اضافه می کنند - مما یلائم الوفاء.

این قید خیلی فنی است. یعنی کأن مناسبت حکم و موضوع می گوید هر عقدی که ملائم با وفاء باشد. قانون این است. اولش عام بوده است اما بالاخره این عقد باید با وفاء سازگار باشد. برای همین

ارزش این بحث که بگوییم وفاء به چه معناست، به معنای التزام است یا به معنای ایصال الشئ الی آخره، خودش را نشان می دهد. بعد می فرمایند که اگر این طور شد، عقد چه چیزی است؟ می گوید:

و العقد هو کل فعل - یعنی معاطاة هم می شود - أو قول یمثل معنی العقد اللغوی.

عقد هر فعلی یا هر قولی است. اصرار هم نداریم که عقد حتما قولی باشد فعلی هم که ما را به معنای لغوی عقد برساند عقد است. معنای لغوی عقد چه چیزی است؟ ایشان می گوید:

و هو نوع ربط شئ بشئ آخر بحیث یلزمه و لا ینفک عنه.

بحثی زیبا و اخلاقی از علامه طباطبایی:

بعد یک بحث مشبع و بسیار زیبا دارند درباره ی این قانون بسیار ارزشمند اسلام، که اسلام وفاء به عهد را به جمیع معنای اش و عقد را به جمیع معانی اش، لازم دانسته است. حتی عقود جاهلیه را. انصافا خیلی زیبا بیان می کنند. آقای طباطبایی بیاناتی در المیزان دارند که خیلی از نظر اخلاقی مؤثر است. مخصوصا برای ما طلبه ها. این جا تصویر می کنند که وفاء به عقد، وفاء به شرط، این ها لازم است. بعد مثال قشنگی می زنند که خیلی عالی است. چون ارزش اخلاقی هم دارد تذکرش را لازم می دانم. می گویند شما آیات سوره ی توبه را ببینید که در فتح مکه، که مسلمین در اوج قدرت هستند و کفار در اوج استخفاف و ذلت هستند، خداوند به مسلمین دستور می دهد که زمین را پاک کنید الا آن جا که عهد دارید. یعنی با دشمن قطعی مشرک تان هم نقض عهد نکنید. بعد می گوید اگر

هم کسی نقض عهد کرد خداوند می فرماید: "فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله" باز هم تعدی نکنید و بیشتر نروید. بعد شروع می کنند و این قانون بسیار زیبا را تبیین کردن که معلوم می شود خیلی از بی توفیقی های ما مال همین نکات است. آخرش هم می فرمایند:

و لعمری أن ذلك أحد التعاليم العالية التي أتى بها دين الاسلام لهداية الناس.

بعد هم این منطق را با منطق دموکراسی غربی و منطق کمونیست ها و منطق استبدادی ها مقایسه می کند. شروع می کنند ارزش بسیار عجیبی که اسلام برای رعایت این قانون قائل است و این که تعدی نشود، ظلم نشود، نقض عهد و میثاق نشود ولو با مشرک، ولو مشرکی که در اوج ذلت و استخفاف است، این ها را بیان می کنند. بعد یک تعرضی می کنند که متأسفانه مطمئن باشید آن ها هرگز این کارها را نمی کنند. خیلی عجیب است. من همین صفحه ی میزان را سفارش می کنم که بخوانید تا بعد تکلیفتان را با این افراد کج فهم و بد فهمی که اعتماد به دشمن اسلام پیدا می کنند روشن کنید. خداوند امام عظیم الشانمان را رحمت کند. ایشان مطلقاً به دشمن اعتماد نمی کردند. من یک بار کلمات امام را احصاء کردم، خیلی عجیب بود. در هیچ شرایطی اعتماد نمی کرد. ظلم نمی کرد، تعدی نمی کرد، واقعا حق همه را محترم می شمرد، اما مطلقاً اعتماد نمی کرد. و واقعا خداوند مقام معظم رهبری را حفظ کند. من دیده ام هر وقت انقلاب به خطر افتاد و می افتد، مثل مهمترین کاری که آقا بعد از دوره ی اصلاحات کردند، آن سال امام و سیره ی امام و تعالیم امام را احیاء کردند. خدا می داند که من به رفقاً اصرار دارم این فرمایشات آقای طباطبایی را ببینند. هر فشار و هر بدبختی حدوثاً و بقاء بر سر ما آمد، از این ها بود. لذا امام در وصیت نامه شان خیلی محکم و روشن گفتند که من

نسبت به این قضیه ی ملی گراها اعتماد ندارم. تکلیف همه را روشن کردند. نمی شود اعتماد کرد. بلکه به اسلام باید اعتماد کرد. و می فرمودند که من با اطمینان می گویم که شما این ها را به خاک مذلت خواهید نشانید. این هم شاخص اصلی ماست. هر کس از این شاخص عدول کرد، بدانید خطا کرده است. هر که باشد! محکم ما در مسیر انقلاب این فرمایش امام و علامه است. خدا هم می داند که اگر انقلاب تا الان سلامت مانده است مال حراستی است که مقام معظم رهبری از این میراث امام انجام می دهند.

خداوند ان شاء الله به همه ی ما توفیق دهد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.